

هنگامه هادرفع تقصه ها

سی و هفتمین هنگامه

خلع سلاح مبارزه سلطنت طلبان

امیر فیض- حقوقدان

این تحریر لازم میسازد که ما جو مبارزه خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی در سالهای نخست راقدری بیاد بیاوریم.

در سال ۱۳۶۶ و ماقبل آن تنها دو (۲) عقیده سیاسی نسبت به شورش ۵۷ در خارج کشور وجود داشت:

اول- عقیده ای که زیربنای آن دخالت و تدارک و برنامه ریزی بیگانگان در امور داخلی ایران و جایگزینی جمهوری اسلامی بجای رژیم سلطنتی ایران بود که بالطبع، این عقیده، سلطنت طلبان و وفاداران به رژیم سلطنتی را در بر میگرفت.

عقیده دوم - که شورش ۵۷ را انقلابی اصیل و برخاسته از بطن مردم بعثت عدم رضایت از رژیم سلطنتی ایران عنوان میکرد.

صاحبان این برداشت به دودسته تقسیم میگرددند یکی ملاها و دیگری مخالفین رژیم سلطنتی ایران. که مشتمل بر جبهه ملی و کمونیستها و مجاهدین و غیره بودند.

بنابراین اختلاف فلسفی و سیاسی، در رابطه با عدم اصالت انقلاب و عدم مشروعیت جمهوری اسلامی بود بعلی که مهمترین آنها دخالت خارجیها در تدارک شورش و براندازی رژیم قانونی ایران محسوب میگردد. لذا برجسته ترین موضوعی که سرفصل مبارزه سلطنت طلبان را شکل میداد پاسداری از حق مشروعیت مبارزه آنها بشمار میرفت.

در کلامی دیگر قدرت بخشیدن به عمل غیرقانونی و مداخله جویانه خارجیان در تدارک شورش ۵۷ بود؛ چراکه حیات فلسفه مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان، بر این واقعیت قرار داشت و متقابلا گروه دوم که بر اصالت انقلاب مدعی بودند سعی میکردند که مسئله دخالت بیگانگان را در شورش ۵۷ لوث کنند.

مشروعیت و حقانیت موتور مبارزه است، چشمه جوشان و خشک نشدن غیرت و حمیت مبارزه و ستون فقرات تحمل مصائب مبارزه بشمار میرود اگر این ستون فقرات شکسته و یابی اعتبار گردد مبارزه قادر به ادامه نیست و بصورت حباب درمیاید. پس حساس ترین و عاجل ترین تکالیف ما در مبارزه

پاسداری از حق و مشروعیت مبارزه ماست که میتوان آنرا در دو جبهه ترسیم کرد.

مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان ناشی از حقانیت و اقتدار کهن سنتی و الهی بودن سلطنت است که بموجب قانون اساسی و متمم آن بر کشورما حکمفرمایی قانونی داشته و این مشروعیت در نتیجه دخالت قوه خارجی که دفع آن خارج از محیطه اقتدار رژیم قانونی ایران بوده از فعلیت خارج و بصورت حق باقی مانده است، و اکنون مبارزه سلطنت طلبان تلاش دارد که بار دیگر این حق در موقعیت قانونی و تاریخی خود قرار گیرد یعنی از قوه به فعل گراید.

باتفسیر کوتاهی که از مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان بعمل آمد، به روشنی معلوم است که حضور و دخالت کشورهای خارجی در شورش ۵۷ عامل اساسی برای حفظ مشروعیت رژیم سلطنتی ایران و عدم مشروعیت قدرت حاکم بر کشور ما میباشد و هر قدر که ابعاد این دخالت در جایگاه اثبات محکم تر قرار گیرد، ارکان مشروعیت و حقانیت مبارزه ماسلطنت طلبان استوارتر و پایه های متزلزل قدرت غاصب شکسته تر خواهد شد لذا ترتیب و خط مشی مبارزه ماسلطنت طلبان بر دو قائمه قرار گرفت:

قائمه اول - تلاش و هوشیاری و ایجاد پایگاه های حقوقی بین المللی و داخلی بر اثبات هر چه بیشتر کیفیت و دقایق دخالت و حضور بیگانگان در شورش ۵۷

قائمه دوم - پاک و منزه نگاه داشتن مبارزه از اتهام وابستگی به بیگانه و طرد تمامی کسانی که بنحوی از انحاء بایگانه همکاری داشته و یا در مظان اتهام قرار دارند.

در رعایت قائمه دوم و اهمیت آن معطلی و بحث لازم نیست چرا که در حالیکه ما سلطنت طلبان دخالت بیگانگان را در شورش ۵۷ عامل عدم اصالت و سلب مشروعیت از انقلاب! میدانیم نمیتوانیم حتی برای دخالت و حمایت بیگانگان از مبارزه خودمان قائل شویم.

<اگر ماهیچ مبارزه ای نکنیم، شانس موفقیت ما بسیار زیاد تراست تا مبارزه ما آلوده به فساد و وابستگی به خارجی باشد>
(سنگر اول فروردین ۶۶)

تلاش برای استحکام قائمه اول

در راستای قائمه اول مبارزه که استحکام بخشیدن به دخالت و حضور بیگانگان در شورش ۵۷ بود سنگر ۴ شماره به توضیح مداخله خارجی در امور داخلی کشورها و منع آن و عهدنامه های بین المللی و قانون اساسی آمریکا پرداخت تا حضور ذهن سلطنت طلبان همراه تلاش برای آبیاری قائمه اول مبارزه گردد.

پس از آن ۴ شماره سنگر طرح اعلام عام مطرح شد که بصورت ورقه ای به انگلیسی و فارسی تنظیم و به کشورهای جهان اعلام گردید که آمریکا و انگلیس در شورش ۵۷ دخالت داشته اند و ایرانیان دریافت کننده آن اوراق، با جمع آوری ۹۸۷۹ امضا آنرا به سنگر عودت دادند و اوراق مزبور در دو جلد مجلد و در ۳۰ نسخه چاپ و به وزارت خارجه ۱۹ کشوری که قرارداد هنلسکی راجع به ممنوعیت کشورها در مداخله در امور کشورهای دیگر را امضا کرده بودند بایست سفارشی ارسال و از برخی کشورها پاسخ دریافت هم رسید. (مشروح گزارش اعلام عام در سنگر ۱۰ شهریور سال ۶۶ با فتوکپی و اسناد درج است).

همانطور که در گزارش اجرائی طرح اعلام عام قابل ملاحظه است ۱۵ فروردین ماه سال ۶۶ طرح اعلام عام مطرح شد و مدت جمع آوری امضا تا آخر خرداد ماه تمدید مدت تا ۱۵ تیر ماه همان سال منظور گردید و در هفتم آگوست ۱۹۸۷ برای دادستانی آمریکا و وزارت خارجه ۱۹ کشور پست سفارشی شد.

اعلیحضرت و خلع سلاحی فلسفه مبارزه ما

۱۵ روز قبل از آغاز فعالیت برای طرح اعلام عام (اعلام و اثبات مداخله بیگانگان در امور ایران و دخالت آشکار در براندازی رژیم شاهنشاه ایران) اعلیحضرت پیامی بمناسبت نوروز سال ۶۶ به ملت ایران دادند که در واقع انگیزه ای بود که جسارت و فوریت اجرای طرح اعلام عام را وارد ساخت.

بخشی از پیام مزبور که مورد استناد این تحریر است بشرح زیر میباشد:

« هم میهنان پایدارم؛

پیامهای مهر و محبت و تائید و پشتیبانی شما که از راههای گوناگون به من میرسد چشم مرا روشن و قلب مرا لبریز از شور و سپاس کرده است. خواست شما و انتظارات شما لحظه ای از نظر من دور نمانده است.

من آرزوی آن هستم که **بندای وجدان و به فرمان تاریخ مسئولیت پادشاهی را بموجب قانون اساسی مشروطه پذیرفتم** به تائید شما آگاه و دلگرم بودم، امروز نیز پشتیبانی شما مهمترین سلاح من است، ارزنده ترین سرمایه ای است که مرا به ادامه پیکار با دشمنان ایران و به ایفای هر چه قاطعانه تر مسئولیتی که در این راه مقدس بردوش خود دارم دلگرم میسازد بدانید که من گام های نخستین و اساسی را برای اجرای وظیفه ای که خواست و انتظار شماست برداشته ام.....»

در اوایل خرداد همان سال ۶۶ روزنامه کیهان لندن مصاحبه ای با اعلیحضرت ترتیب داد که اعلیحضرت به مناسبت سوال کیهان لندن، مراتبی را بیان داشتند که التفات به برخی از آن بیانات مستند این تحریر است.

فرمودند: «من دو وظیفه اساسی ولی کاملاً سازگار باهم و در حقیقت مکمل هم برای خود می شناسم وظیفه نخست من همان وظیفه ای است که هریرانی وطن پرست و مبارزی بر عهده دارد یعنی تلاش مستمر برای رهایی و آزادی ایران یعنی وظیفه استفاده از هرامکان و وسیله ای برای پیشبرد مبارزه و طبیعتاً من به اعتبار مسئولیتی که پذیرفته ام و به اقتضای تکلیفی که بخواست اکثریت عظیم هموطنانم برای اعاده و تنفیذ قانون اساسی مشروطه بردوش گرفته ام در این مبارزه سهمی انکارناپذیر و غیرقابل اجتناب دارم و بهمین خاطر است که تاکنون همه امکانات خود را چه مادی و چه معنوی در این راه بکار گرفته ام.

اما نقش و وظیفه اساسی من ناشی از تعهدی است که بعنوان پاسدار قانون اساسی مشروطیت و حافظ حقوق و آزادیهای ملت بردوش گرفته ام..... میان وظیفه ای که مرا به حضور و شرکت بی قید و شرط در عرصه پیکار در راه نجات ایران فرا میخواند و تعهدی که با همه وجودم برای پاسداری از قانون اساسی مشروطه پذیرفته ام کمترین تناقضی نمی بینم و مطمئن هستم که اکثریت هموطنان من نیز به همین باورند.»

(مشروح درسنگراول تیرماه ۶۶)

سخنان اعلیحضرت که برخاسته از مشروعیت و حقایق رژیم سلطنت مشروطه ایران و پایداری ایشان و تائید مبارزات حق طلبانه سلطنت طلبان بود عامل بسیار موثری بود در اوج گیری و شتاب اجرای طرح اعلام عام و نشان میداد که بین آرمان و تعهدات اعلیحضرت و ایفای وظائف سلطنت طلبان یک پیوند فکری و اعتقادی راسخی وجود دارد.

اما در کمال تاسف در پیام نهم آبانماه سال ۶۶ یعنی دوماه بعد از اجرای طرح اعلام عام در عبارت: «نه بیروزی دیروز رژیم غاصب نتیجه تصمیم بیگانگان بود و نه بیروزی فردای ملت به خواست دیگران ارتباط خواهد داشت» مسئله اساسی دخالت خارجی در پیروزی شورشیان ۵۷ را نفی فرمودند و این نظر را هم پیوست کردند که «هر باور دیگری جز این، نیروهای مبارز را به خوش باوری و ساده لوحانه یاب به ناباوری خطرناک خواهد کشاند و از مسیر اصلی پیکار به سود غاصبان منحرف خواهد کرد.»

(سنگر ۱۵ آبان ۶۶)

پیام، سلطنت طلبان را لرزاند

پیام اعلیحضرت بمناسبت روز تاریخی نهم آبانماه سال ۶۶ سلطنت طلبان را لرزاند. آنها احساس کردند که قائمه اعتقاد و باورهای که مشروعیت مبارزه آنان را محکم ساخته سست و غیر واقعی است.

بیانات اعلیحضرت در رابطه با عدم مداخله خارجی در شورش ۵۷ سلطنت طلبان رابه این تصور بیراهه کشید که باورهای آنان از مبانی فلسفی و تحقیقی و حقوقی برخوردار نبوده است، خاصه که باوربه مداخله خارجی در شورش ۵۷ نوعی خوش باوری و ساده لوحی شناخته شده است.!

این چنین ضربه های ناگهانی در افراد مقید به مشروعیت، حقی که برای تحقق آن مبارزه میکنند و یابطور کلی کسانی که درک را از مجرای احساس تحمل نمیکنند و از راه دلیل و برهان مستعد قبول آن میشوند بسیار موثر است، دلیلش این است که بیان موضوعات بطور کلی و از جمله بیانات اعلیحضرت بطور اخص نوعی باور است که انگیزه ایراد آن قبول مستمع و جایگزین شدن آن باور بجای باورهای سابقه شونده است.

از نظر فلسفی و روانی، باور وارد بر باور اول، اگر از ناحیه شخصیت برتر و یامورد احترام مطرح شود باور اول را حل میسازد چراکه احترام به شخصیت و علاقه و اعتبار و برتری و خیر خواهی از مراتبی است که باور متناسب به آن شخصیت، باور اول را جاووب میکند.

شخصیت خاص اعلیحضرت که پشتوانه بیاناتشان در مورد عدم مداخله خارجی در شورش ۵۷ بود حقیقتاً فلسفه دخالت بیگانگان را در شورش ۵۷ فرو ریخت و در کلامی روشن مبارزه فلسفی سلطنت طلبان را خلع سلاح ساخت و مبارزه آنان را به مبارزه شخصی و انتهایی و احساسی تبدیل ساخت.

از یکسو واقعیت‌های عینی و دلایل و اقاریر و شواهد غیر قابل انکار از دخالت بیگانگان در شورش ۵۷ که با احساسات میهن پرستی و حقانیت سلطنت و وفاداری به آن جوش خورده بود و از سوی متقابل شخصیت والای و خیر خواهانه بی همتا و نیز منش ایرانی به قبول فرامین و نظرات شاه که خود فصل بسیار ریشه داری است سبب گردید که اظهارات اعلیحضرت در رابطه با عدم دخالت خارجی در شورش ۵۷ قاطعیت باورها و اعتقاد راسخ ایرانیان خاصه سلطنت طلبان را در مداخله خارجی در شورش ۵۷ زیر سوال ببرد، زیرا بطور طبیعی انسان نمیتواند از دو باور متضاد تبعیت کند.

در اینحال، کسانی که باورهای آنها اکتسابی است، یعنی از راه تلقین پذیرفته اند که بیگانگان در شورش ۵۷ دخالت کرده و آن شورش دست پروده بیگانگان است بدون معطلی، باور خودشان رابه فراموشی میگیرند و بیان اعلیحضرت را ختم الکلام خواهند شناخت یعنی قبول میکنند که بیگانه در امور داخلی ایران دخالت نکرد، شورش را رهبری نکرد، برای موفقیت شورشیان قدرت مادی و معنوی و تبلیغاتی خود را بکار نبرد و راه خدعه و تزویر را علیه رژیم سلطنتی ایران بکار نگرفت و پادشاه ایران دشمنی نکرد و همه اسناد و مدارک و اقرار شخصیت‌های خارجی و داخلی ساختگی است و شورش ۵۷ یک انقلاب برخاسته از خواست ملت است و مشروعیتش را هم از ملت گرفته است.^۱

اما آنهایی که از راه استدلال و مطالعات و ملاحظات عینی، مسئله کلی دخالت بیگانگان را در شورش ۵۷ پذیرفته اند با همه احترام و علاقه و الوهیتی که برای بیان اعلیحضرت قائلند در قبول فرمایشاتشان تعلل خواهند کرد، لامحاله اگر تضاد این برخورد ناشگون به غلبه نظر اعلیحضرت منجر نشود به تضعیف اعتبار ایشان و ایجاد شکافی بین اعتقاد سلطنت طلبان و باور و نظریه اعلیحضرت نسبت به حضور بیگانگان در شورش ۵۷ بوجود خواهد آورد.

کنت گوینو در اهمیت و برتری عقل و احساس، نظریه ای دارد که مطلوب تحریر است:

«در ماورای عقل و دلیل هیچ چیز نیست، همینکه از سرحد عقل و استدلال قدم بیرون گذاشته شود هر چه هست نیستی است»

حاشیه - وجوهات در اظهارات اعلیحضرت

بشرحی که رفت بیانات اعلیحضرت در پیام نهم آبان سال ۶۶ متضمن دو وجه است:

^۱ - امروز حتا بیگانگانی از جمله برژینسکی، هنری کسینجر، و دیگر آمریکاییان و اسرائیلی ها از جمله بی بی سی اذعان داشته و کتاب ها می نویسند که آمریکا و جهان غرب به سفارش شرکت های نفتی در امور ایران دخالت کرده است. ح-ک

وجه اول اینکه - پیروزی شورشیان رانتيجه دخالت بيگانگان ندانسته اند.

وجه دوم اینکه - پیروزی فردای ایرانیان رابه خواست ديگران منوط نفرموده اند.

متاسفانه وجه اول همچنان ازسوی اعلیحضرت پایداروبه مراحل رفیع هم رسید تا جانی که مخالفین اصالت ومشروعیت شورش ۵۷ را غافل و نا آگاه ازجامعه شناسی دانستند و واما وجه دو یعنی کراهت از دخالت بيگانگان درمبارزه ایرانیان به حسن تبدیل گردید و بعد ازچندی مبارزه ایرانیان باحمایت ودخالت وکمک مادی ومعنوی کشورها تحت عنوان **جامعه جهانی** بصورت یک حکم وقانمه مبارزه درآمد که سایه شوم آن درکثیری ازمصاحبه ها وحتى کتاب اعلیحضرت دیده میشود (پایان حاشیه)

تقارن وهمزمانی بین طرح اعلام عام وبیانات اعلیحضرت

آیا حقیقتاً نزدیکی (سه ماه) بین طرح اعلام عام، وبیانات اعلیحضرت، درنفي دخالت خارجیان درشورش ۵۷ یک طرح حساب شده بود و یا امرتصادفی؟ چیزی که دراین مقوله خودنماست اینکه اشاره اعلیحضرت به موضوع عدم مداخله خارجیان درشورش ۵۷ پاسخ سوال و یا درمصاحبه ای نبوده بلکه دربیانیه ای بمناسبت اعلام ششمین سال قبول سلطنت بوده وماهیت بیانیه نشان نمیدهد که مبتدا و خبر بیانیه نیازبه اظهار چنین موضوعی داشته است وبیشتر نزدیک به این برداشت است که جمله مزبور درپیام جاسازی شده است، مانند پیام صدای انقلاب.

بهرحال فرمایشاتشان سبب توقف طرح وارسال آن به وزارت خارجه ۱۹ کشور نشد ولی پس از انتشار پیام نهم آبان اعلیحضرت، تعقیب طرح در دادستانی آمریکا که بوسیله یک زوج دانشجوی ایرانی انجام میشد متوقف گردید و آنها در نهایت ناراحتی از سنگر نوشتند: «ماتصورمیکردیم که شما (سنگر) درجهت منویات شاه هستید که طرح را براه انداخته اید وماهم به خاطرایشان آنها دنبال میکردیم، حال که معلوم شد نظر شاه برخلاف طرح اعلام عام است ما دیگر در این کار دخالت نمیکنیم.» (مفصل ان دریکی ازسنگرهاست).^۲

درهمان زمان دررابطه بابیانات شهريارایران نسبت به نفي مداخله خارجیان درشورش ۵۷ نامه ای حضورا اعلیحضرت تقدیم شد که انتقال بخش کوچکی از آن نامه به این تحریر بجاست.

شهریارا

تصدق وجود مبارکت کردم صدها چومنی فدای یک مویت باد.

ماندره این چه داریم فدا کنیم ای صد هزارجان مقدس فدای تو

این فرمایشات ونظایران، ما سلطنت طلبان بدبخت ویتیم راخلع سلاح میسازد، ما را در مقابل ادعاهای ناستوده دشمنان ایران سرافکنده وخوار و زبان حق مارا شکننده وکوتاه میسازد - صدها اثرحقوقی وروانی وفلسفی ازخود باقی میگذارد که یکی برای درهم ریختن اساس مبارزه ما کافی است.

این فرمایشات که گهگاه تکرار شده چه سودی به مبارزه دارد جز تطهیررژیم غاصب وایجاد مشروعیت برای آن دستگاه خوف وغاصب.

^۲ - برآستی که برخی طرح های «جانانه» چنان «جانانه» جلوداری شده است که اگر سد سکندر در جلوی آن ساخته می شد شاید آنچنان موثر نبود. ح-ک

مبارزه هر قدر از جهت اجرا ذلیل و مردنی است از باب فلسفه مشروعیت خود قوی و برپایه ها و دلایل عینی و شواهد بین و اسناد محکم استوار است، **شهریار ایران چه زیبایی و لزومی میبینند که از مراتبی چنین خطرناک و مفسده ساز استقبال میفرمایند؟**

اگر اعلیحضرت در جهت تحقیق و مطالعه، چنین نظریه ای را ابراز داشته اند، باجرات تمام جسارتا عرض میشود که تحقیق شهریار ایران جامع نبوده و ملاحظات بسیاری از دید مکریشان بدور مانده و اگر مشاورین چنین نظری داده اند مامورشان بفرمائید تا در یکی از جراند از نظرشان دفاع کنند

نفی دخالت بیگانگان در شورش ۵۷، شورش رایبه انقلابی اصیل و مردمی تبدیل میکند و صفت غاصب رازانها سالب میگردد و مشروعیت را متحول به رفراندم ۵۸ و باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی میسازد! چگونه این باورهای نادرست شهریار ایران میتواند جامه اصالت و حقیقت به بیانات متکی به قانون اساسی مشروطیت و پاسداری از آنرا که شهریار ایران آنرا در تعهد و اعم وظایف خود دانسته اند بپوشاند؟

(مفصل نامه درسنگر ۱۵ آذرماه سال ۱۳۶۶)